

ترکیب جنسیتی در دسترسی به سرمایه اقتصادی - اجتماعی و عوامل مرتبط تأثیر گذار بر آن (مورد مطالعه: زنان و مردان متأهل ساکن در شهر تبریز)*

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

DOI:10.22034/jeds.2022.48189.1573 شناسه دیجیتال:

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۷

پویان احمایی^۱

یعقوب موسوی^{*۲}

خدیدجه سفیری^۳

محمد عباس‌زاده^۴

چکیده

تحقق برابری جنسیتی و کاهش شکاف جنسیتی از جمله مهم‌ترین پایه‌های توسعه متوازن است، کاهش نابرابری در تمامی عرصه‌های جوامع امروزی جدا از کار صحیح، منطقی اقتصادی است، از آنجاکه دستیابی به برابری در ترکیب جنسیتی پنجمین هدف توسعه پایدار و از اولویت‌های اصلی دولت‌ها است، لزوم توجه به این عرصه در کشور ما امری ضروری است. هدف این پژوهش ارزیابی ترکیب جنسیتی در سطوح دسترسی بر سرمایه اقتصادی - اجتماعی و عوامل مرتبط تأثیرگذار بر آن است. تئوری‌های مورد استفاده ترکیبی از قشر بندی اجتماعی جافنز، نظریه اقتصادی بلومبرگ و سرمایه‌های بورديو است. جامعه آماری این پژوهش شامل زنان و مردان متأهل بالای ۱۸ سال شهر تبریز است که ۶۰۰ نفر از آن‌ها با بهره‌گیری از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای مورد مطالعه قرار گرفتند. بر اساس مهم‌ترین یافته‌های پژوهش میزان سرمایه پاسخگویان به تفکیک جنسیت آنها متفاوت است، سرمایه اقتصادی (با میانگین ۲۹/۴۴) و اجتماعی (با میانگین ۲۷/۹۶) در بین مردان بیشتر از سرمایه اقتصادی زنان (با میانگین ۱۷/۷۳) و سرمایه اجتماعی زنان (با میانگین ۲۲/۴۷) در مقایسه با همسرانشان است و از توزیع نابرابری برخوردار است. همچنین، همبستگی معکوسی بین متغیر باورها و ساختار جنسیت زده و نابرابری در سرمایه زنان وجود دارد؛ به طوری که با افزایش باورهای جنسیت زده میزان دسترسی زنان به سرمایه کاهش پیدا می‌کند. این همبستگی در بین مردان جهت عکس دارد و رابطه مثبت است. بر اساس نتایج تحلیل چند متغیره، متغیرهای تصورات قالبی و مردسالاری توانسته‌اند حدود ۴۰ درصد از تغییرات متغیر نابرابری در سرمایه بین زنان و حدود ۵۰ درصد از تغییرات آن را بین مردان تبیین کنند و این دو متغیر با تأثیرپذیری مداخله‌گر جامعه‌پذیری جنسیتی ۲۶ درصد بر متغیر نابرابری در سرمایه تأثیر گذار می‌باشند و در کل ۵۶ درصد از کل تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای وارد شده در مدل تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی: نابرابری، جنسیت، سرمایه، توسعه، جامعه‌پذیری جنسیتی، مردسالاری، خانواده

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری می‌باشد

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی - مسائل اجتماعی ایران دانشگاه الزهرا.

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا.

۳. استاد و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا

۴. استاد و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

pouyan_ehyayi@yahoo.com

y.mousavi91@alzahra.ac.ir

kh.safiri@alzahra.ac.ir

M.abbaszadeh2014@gmail.com

بیان مسئله

دسترسی افراد به سرمایه‌ها، جزء منابع ارزشمند در هر جامعه‌ای محسوب می‌شود و بنا به نظریه‌های جامعه‌شناسان، ترکیب این سرمایه‌ها پایگاه اقتصادی و اجتماعی فرد را تعیین می‌کند، لذا میزان برخورداری افراد از این سرمایه‌ها، محل قرارگیری افراد را در ساختار و سلسله‌مراتب اجتماعی مشخص می‌نماید. از طرفی دسترسی به برابری اجتماعی چیزی جز چگونگی توزیع این سرمایه‌ها نیست. در این راستا همواره نظریه‌پردازان عرصه سیاست و جامعه، به دنبال ارائه راهی برای چگونگی توزیع این سرمایه‌ها بوده‌اند تا جامعه‌ای ایده‌آل پایه‌ریزی کنند، چراکه نابرابری دامنه بسیار گسترده‌ای دارد که با ویژگی‌های طبیعی آغاز می‌شود و با ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی پایان می‌یابد. در طول زندگی بشر، ابزارهای متفاوتی برای تغییر در ساختار جوامع نابرابر مورد استفاده قرار گرفته‌اند، از الگوی سنتی تا دستگاه‌های رفاهی مدرن، از خانواده و اجتماعات محلی تا دولت رفاه، تمامی این ابزارها به کار گرفته شده‌اند تا بتوانند از طریق باز توزیع ثروت و فرصت‌های اجتماعی، جامعه‌ای برابر و مبتنی بر توازن اجتماعی را سازمان‌دهی نمایند. صرف‌نظر از بحث در مورد موفقیت و یا عدم موفقیت این راهکارها، بایستی اشاره شود که جنسیت به‌عنوان یکی از ویژگی‌های فرهنگی- اجتماعی، پایه توزیع نابرابر امکانات، موقعیت‌ها، پاداش‌ها و به‌نوعی انواع سرمایه‌ها از جمله سرمایه اقتصادی- اجتماعی بین زن و مرد در جامعه است (Wodon et al. 2020: 6-11). از این رو نیز چالش‌های برابری در دسترسی به انواع سرمایه به‌عنوان موضوعی که بر موقعیت‌های اجتماعی افراد تأثیر می‌گذارد مورد توجه قرار می‌گیرد. علی‌رغم مبارزات بی‌شماری که علیه نظام‌های تداوم‌بخش نابرابری صورت گرفته است، امروزه نیز جامعه جهانی بیش‌ازپیش ترغیب شده است که با جدیت بیشتری به برابری و رشد انسانی در هر دو جنس بپردازد. بررسی آمار سازمان‌های جهانی در این خصوص نشان از آسیب جدی در ترکیب جنسیتی در این حوزه‌ها به‌ویژه کشور ایران دارد، اگر بخواهیم مروری به آمارها از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱ داشته باشیم بنا به گزارش جهانی شکاف جنسیتی^۱ رتبه ایران عدد ۱۲۵ را در بین ۱۳۵ کشور مورد بررسی در سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد، همچنین ایران در میان ۱۳ کشور مورد بررسی در خاورمیانه رتبه ۱۰ از ۱۳ را داشته است و از وضعیت آماری رضایت بخشی برخوردار نیست (The global gender gap report. 2011).

در سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه^۲ به گزارش پورتال داده‌های جنسیتی نابرابری، مقایسه‌ای در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ در زمینه سرمایه اقتصادی^۳ میان (۱۴۹)

1. The Global Gender Gap http://www3.weforum.org/docs/WEF_GenderGap_Report_2011.pdf

2. The organisation for Economic Co-operation and Development

3. <https://data.oecd.org/emp/employment>

کشورهای مختلف در سطح جهان و منطقه صورت گرفته که ایران رتبه^۱ ۱۴۲ در این فهرست است (The OECD report of gender equality, 2019)؛ آخرین آمار مربوط به نسخه سال ۲۰۲۱ و شاخص جهانی نابرابری جنسیتی است. به گزارش سازمان بررسی جهانی جمعیت^۲، این سازمان ۱۵۳ کشور در جهان از جمله ایران را مورد مطالعه و رتبه‌بندی قرار داده است که رتبه ایران در بین ده کشور انتهایی این لیست عدد ۶ بوده و بالاترین نرخ شکاف جنسیتی را دارد (World population report, 2021). لذا شکاف بدین حد را می‌توان یک مسئله اجتماعی و جدی تلقی کرد. گرچه شکاف و عدم تساوی جنسیتی پدیده‌ای جدید نیست؛ اما توجه به آن به‌عنوان یکی از اهداف توسعه متوازن نسبتاً جدید است. در کشورهای غربی از ۳۰ سال پیش و در ایران از چند سال پیش نگاه افراد متخصص، بیشتر به این پدیده جلب شده است که وجود اجرای شش برنامه توسعه‌ای عدم توازن در دسترسی زنان و مردان به فرصت‌ها و منابع به چشم می‌خورد (برنامه ششم توسعه: ۱۳۹۴) در زمینه آمار داخلی ترکیب جنسیتی به‌ویژه مشاغل مدیریتی در کشور نشان می‌دهد، در ادارات از بین ۳۸۲۳ مدیری که جنسیت آن‌ها به‌عنوان مدیرعامل ثبت و تشکیل شده ۳۲۳۶ نفر را مردان (۸۴/۶ درصد) و ۵۸۷ نفر را (۱۵/۴ درصد) زنان تشکیل می‌دهند، این در حالی است که استان آذربایجان شرقی به‌عنوان جامعه آماری مورد مطالعه با سهم ۱۰ درصدی زنان مواجه است (گزارش معاونت بررسی‌های راهبردی زنان و خانواده، ۱۳۹۵: ۸۲)^۳. به گزارش ایسنا (۱۴۰۰)^۴، مطابق با شاخص‌های تعیین‌شده در برنامه ششم توسعه کشور، ایران توانسته در حوزه مشارکت اقتصادی - اجتماعی و توانمندی سیاسی زنان به‌خوبی عمل کند و نمود آن در سهم زنان و مردان از بازار کار، برابری دستمزد و آمار مدیران زن مشهود است (عبادی، ۲۰۱۴: ۲). باوجود قوانین ملی و جهانی توسعه اجتماعی، ترکیب جنسیتی در کشور ما از توزیع نابرابری برخوردار است به‌خصوص در مناطق دارای بافت سنتی و مردسالار این مساله به‌وضوح دیده می‌شود. در این میان شهر تبریز کلانشهری در منطقه آذربایجان شرقی است و از نظر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بافتی تقریباً نیمه سنتی و مدرن دارد. گوناگونی فرهنگی و نگرش‌های جنسیتی متضاد در مناطق مختلف آن اجتناب‌ناپذیر است، هنوز هم نهادهای سنتی از تسلط و حاکمیت برخوردار بوده و خانواده به‌عنوان یک واحد اقتصادی مهم در برگیرنده رفتارهای اقتصادی، اجتماعی و مذهبی است. در چنین شرایطی عواملی چون پایبندی مردان به باورهای پدرسالاری، فرودست حساب کردن زنان، بی‌سوادی و کم‌سوادی نسلی در بین خانواده‌ها، تصورات ارزشی برخی از زنان بر برتری جنس مذکر و فرزند

1. <https://www.oecd.org/gender/>
 2. <http://worldpopulationreview.com/countryrankings/gender-equality-by-country>
 3. <http://women.gov.ir/uploads/images/gallery/ejtemaee/mostanad/ayene.pdf>
 4. <https://www.isna.ir/news/1400012514230/>

پسر، احتمال ارتکاب رفتارهای طرد آمیز علیه زنان را فراهم کرده است؛ از نگاهی دیگر این شهر به‌عنوان مرکز استان شمرده شده و کل شهر یک منطقه دانشگاهی و صنعتی و خدماتی بوده است، ورود عده ای از زنان به عرصه اجتماعی و آکادمیک، افزایش آگاهی و تحصیلات زنان و در راستای آن چالش‌های فمینیستی زنان برای احقاق حقوق از دست رفته خود و تلاش و مبارزه علیه پایداری سلطه مردانه و هنجارهای سنتی از جمله چالش‌های اکثریت زنان تحصیل کرده این شهر می باشد، لذا ضرورت شناخت و توجه به علل جامعه‌شناختی دخیل در به وجود آمدن این امر در کلان شهر تبریز ضروری می‌نماید و در تحقیق حاضر سعی بر آن داریم با رویکردی جنسیتی مساله نابرابری در دسترسی بر سرمایه را در میدان‌های اجتماعی، به‌عنوان مهم‌ترین سطح مؤثر بر توسعه، در بین زنان و مردان متأهل ساکن در کلان‌شهر تبریز مورد توجه قرار دهیم و دغدغه محقق و سؤال اصلی تحقیق این است که کدام‌یک از عوامل جامعه‌شناسی از نوع مناسبات اجتماعی در سطح میانه (جامعه پذیری از طریق نهاد های خانواده، آموزش و پرورش و سیاست ها و برنامه ریزی های رسانه ای) و در سطح خرد (باور ها و نگرش های عمومی جامعه، مردسالاری) در ترکیب جنسیتی دسترسی نابرابر بر سرمایه اقتصادی- اجتماعی سهمیم اند؟

پیشینه تجربی

در ادامه به نتایج تحقیقات مرتبط با موضوع تحقیق در دو بخش داخلی و خارجی پرداخته شده است.

یافته‌های نبوی و احمدی (۱۳۸۶) نشان داد متغیرهای درآمد، باورهای قالبی و جامعه‌پذیری جنسیتی ۶۰ درصد بر نابرابری در خانواده (قدرت تصمیم‌گیری) تأثیر دارد.

رحیمی و زالی (۱۳۹۲) در مقایسه انواع سرمایه اجتماعی در آذربایجان شرقی دریافتند که سرمایه اجتماعی غیررسمی و تعمیم‌یافته مردان بیش از زنان است، درحالی‌که در سرمایه اجتماعی نهادی زنان در مقایسه با مردان بیشتر بوده است.

صفری و همکاران (۱۳۹۷) در تبیین نابرابری جنسیتی دریافتند هرچقدر انتظارات اجتماع از نقش‌های جنسیتی زنان بیشتر و مردسالاری در فرهنگ و سنت قوی‌تر باشد توانمندی زنان در مشارکت اجتماعی کاهش می‌یابد.

پژوهش خسروی (۱۳۹۷) نشان داد اختصاص منابع و امکانات بیشتر و سیاست‌های تبعیض مثبت برای رسیدن به عدالت جنسیتی کافی نیست و عاملیت زنان در عرصه‌های مختلف و نه صرفاً اقتصاد و اشتغال، ضروری و از ملزومات توسعه پایدار است.

زارع شحنه و همکاران (۱۳۹۸) دریافتند اثرات مثبت و منفی نابرابری جنسیتی بر رشد اقتصادی ایران با درصد بسیاری به اشتغال و سرمایه‌های اقتصادی زنان مربوط است.

یافته‌های مبارکی و همکاران (۱۳۹۹) نشان می‌دهد باورهای قالبی جنسیتی، هنجارهای جنسیتی و ساختار نابرابر قدرت از جمله عوامل تأثیرگذار بر نابرابری در شهر یزد می‌باشد. قاسمی (۱۴۰۰) نشان داد بین تحصیلات، درآمد، پدرسالاری، پذیرش تبعیض اجتماعی - قانونی، رشد شخصیتی و عاطفی والدین، با نابرابری رابطه معنی‌دار وجود دارد.

تحقیقات هی و وی^۱ (۲۰۱۷) با توجه به نقش تفکیک جنسیتی مشاغل نشان داد که علیرغم رشد اقتصادی کشور چین نابرابری درآمدی از نهاد های دولتی شروع شده و به شرکت‌های خصوصی رسیده است و سازمان‌دهی کار و فرصت‌ها به صورت جنسیت زده مهم‌ترین نقش در تأثیرگذاری بر درآمد را دارد، تفکیک شغلی بیشتر، فقر جنسیتی بیشتر.

جان^۲ و همکاران (۲۰۱۷) روند اجتماعی شدن جنسیتی در کشورهای کم‌درآمد را به سه سطح تقسیم کرده‌اند، سطح کلان شرایط اقتصادی، ساختارهای سیاسی - اجتماعی (نژاد، طبقه) و رسانه، در سطح میانه: خانواده و والدین، مؤسسات اجتماعی (مدرسه، گروه‌های مذهبی) و در سطح خرد تفاوت‌های جنسی بیولوژیکی: بلوغ جسمی / فکری جنسیتی و استقلال شخصیت به تولید و بازتولید تفاوت جنسیتی و هویت جنسیتی کمک می‌کند.

تحقیق دورانی و همکاران^۳ (۲۰۱۸) در نظام آموزشی پاکستان نشان داد که متون برنامه درسی مدارس، شیوه‌های نهادی و ساختاری جامعه در امر آموزش، هنجارهای جنسیتی و عقاید و تصورات قالبی را تقویت نموده و جامعه‌پذیری جنسیتی را دامن می‌زند.

یافته‌های منیر و کنوال^۴ (۲۰۲۰) حاکی از آن است که توزیع نابرابر تحصیلات در بین دختران و پسران، نابرابری آموزشی را بیشتر می‌کند.

نتایج پژوهش فاری^۵ و همکاران (۲۰۱۹) و نتایج مشابه یافته‌های بونیوا^۶ و همکاران (۲۰۲۰) حاکی از آن است که بحران شیوع ویروس کرونا باعث افزایش نابرابری در سرمایه‌های اقتصادی - اجتماعی شده و زنان و کارگران تحصیلات پایین بیشترین آسیب را در اروپا دیده‌اند و شرایط قرنطینه آسیب‌هایی بر شبکه روابط اجتماعی داشته، رتبه ترکیب جنسیتی مشاغل در جهان را تغییر داده و عملکرد توسعه متوازن را کاهش داده است.

1. He & Wu

2. John

3. Durrani

4. Munir and Kanwal

5. Farre

6. Boniva

نتایج پژوهش لوزازی^۱ و همکاران (۲۰۲۰) در تاسمانیا، بیانگر محرومیت مالکیت، دسترسی و کنترل زنان بر منابع می‌باشد. علت آن ساختار مردسالار با مردان غالب و زنان تابع است که مشارکت در تصمیم‌گیری و توانمندسازی زنان از حقوقشان را مسدود کرده است.

فرید و همکاران (۲۰۲۱) بر اساس نظریه بازتولید اجتماعی بورديو در هندوستان دریافتند توزیع نابرابر منابع از نسلی به نسل دیگر و ساختار اجتماعی نابرابر محصول نابرابری سرمایه در بین زنان و مردان است.

یافته‌های پژوهش ما^۲ و همکاران در چین (۲۰۲۰) و نتایج مشابه آندره و همکاران^۳ (۲۰۲۰) در انگلیس و کارلسون^۴ (۲۰۲۰) نشانگر نقش رکود اقتصادی در تشدید نابرابری‌ها در دوران پاندمی کرونا و تأثیر آن بر ترکیب جنسیتی و عملکرد اقتصادی خانواده‌ها است، اشاره به تعطیلی مدارس و تصمیم والدین در بازگشت به کار، زنان کمترین بازگشت به محل کار را به خاطر فرزندان خود داشتند.

در جمع‌بندی نتایج تحقیقات پیشین چه در تحقیقات داخلی و چه خارجی بیشتر بر علل تأثیرگذار بر نابرابری جنسیتی پرداخته شده است، آنچه در این پژوهش‌ها مغفول مانده است، اشاره به ترکیب جنسیتی در دسترسی به عناصر برابری به خصوص سرمایه‌ها دیده نمی‌شود و یا دست‌کم مقایسه‌ای بین زنان و مردان شکل نگرفته است. پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش‌های پیشین دست به مقایسه‌ای برابر در تمام ابعاد سرمایه بین زنان و مردان در موقعیت‌های برابر زده و علل نابرابری را از دیدگاه خود افراد در مقایسه با همسرانشان سنجیده است.

مبانی نظری تحقیق

به‌موجب تعریف مطالعه بانک جهانی (۲۰۱۲ - ۲۰۱۶) جنسیت به ویژگی‌های اجتماعی، رفتاری، فرهنگی، انتظارات و هنجارهای مرتبط با زن و مرد بودن اشاره دارد (world bank; 2016). نابرابری جنسیتی^۵ نیز برخورد یا عمل تبعیض‌آمیزی است که بر اساس جنسیت بر زنان روا داشته داشته می‌شود و به توزیع نابرابر سرمایه‌های در دسترس، تحقیر، طرد و کلیشه بندی آنان می‌انجامد، از دیدگاه ریتزر^۶ نابرابری جنسی چهار مضمون اساسی دارد: (۱) زنان و مردان نه تنها موقعیت‌های متفاوتی در جامعه دارند بلکه در موقعیت‌های اجتماعی نابرابر نیز قرار گرفته‌اند، (۲)

1. Lusasi
2. Ma
3. Andreh
4. Carlson
5. Gender inequality
6. George Ritzer

اینکه نابرابری از ساختار جامعه سرچشمه می‌گیرد، نه تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد، (۳) با وجود تفاوت در قابلیت‌ها و استعداد‌های انسانی، هیچ‌الگوی تفاوت طبیعی مهمی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز کند و (۴) تبعیض جنسیتی میان زنان و مردان تغییرپذیر است و با قرار دادن زن و مرد درون ساختارهای برابر، می‌توان آن را از میان برداشت (ریتزر، ۱۳۹۵: ۴۷۳-۴۷۴). بر این اساس نابرابری بین دو جنس خودبه‌خود به وجود نمی‌آید، بلکه ناشی از سیستم تبعیض‌آمیز جنسیتی موجود در جامعه است. چنین تبعیض‌هایی ممکن است فقط در سطح آداب‌ورسوم اجتماعی هر جامعه باشد و یا ترکیب جنسیتی اعمال‌شده به‌وسیله تبعیض در کار اداری، دولتی از طریق قانون‌گذاری هم حمایت گردد، چنین ساختارهای کلانی در جامعه به‌واسطه جنس افراد به تزریق یک سری کلیشه‌های اخلاقی، رفتاری، فکری، روحی، ذهنی، اجتماعی - سیاسی و اقتصادی می‌پردازند که توازن جنسیتی را در جامعه به هم می‌ریزد (Aydm, 2016: 76). در نتیجه نابرابری جنسیتی را می‌توان از طرق مختلف تعریف کرد، جدیدترین تعریف بر اساس سند تنظیم‌شده ۲۰۳۰ جهانی است که برابری جنسیتی به چگونگی تعیین رفتارهای اجتماعی، ویژگی‌های فرهنگی، تجارب و هنجارهای اجتماعی مرتبط با مرد یا زن بودگی و مهم‌تر از همه نحوه ارتباط زن و مرد با یکدیگر است و به اختلافات قدرت بین آن‌ها اشاره می‌کند. این تعریف بسیار گسترده است، اما راهنمایی در مورد چگونگی عملی شدن مفهوم برابری جنسیتی به‌عنوان هدفی که جامعه جهانی از سال ۲۰۱۵ در دستور کار سند ۲۰۳۰ یا اهداف توسعه پایدار^۱ (SDG) اتخاذ کرده است، است (Wodon et al. 2020: 15).

در تعریف سرمایه از منظر اقتصاد سیاسی مارکس^۲، به‌عنوان کار حجیم یا انباشته تعریف می‌شود که در مناسبات اقتصادی ایجادشده و برای انباشت بیشتر سرمایه به کار گرفته‌شده است (نازک تبار و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۶۰). مارکس سرمایه را بخشی از ارزش‌افزوده که در فرایند تولید پدید می‌آید، تعریف می‌کند و نظریه سرمایه او مستلزم روابط استثماری بین صاحبان تولید و نیروی کار است (غفاری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸). پیر بوردیو نیز به اتخاذ یک دیدگاه شبه مارکسیستی از سرمایه به‌عنوان کار انباشته، پرداخته است ولی به دنبال گسترش مفهوم بنیادی و فراتر از تعریف اقتصادی آن است، سرمایه نه فقط در شکل تئوری‌های اقتصادی، بلکه وسیع‌تر از معنای پول در اقتصاد است، دریافت او از سرمایه یک منبع عام است که می‌تواند شکل پولی و غیر پولی (ارزشی^۳) و همچنین ملموس و غیرملموس به خود گیرد در واقع سرمایه هر منبعی است که در یک عرصه اجتماعی معین مؤثر باشد و فرد را قادر سازد سود های ناشی از مشارکت و

1. Sustainable Development Goals
2. Karl Marx
3. profit

رقابت در آن را به دست آورد. حال پس از تعاریف مذکور با گذر از تبیین طبقاتی مستتر در مفهوم کلاسیک سرمایه، در یک رویکرد اجتماعی، سرمایه به‌عنوان منبع باارزشی در نظر گرفته شده است که برای کنشگران فردی و جمعی در یک جامعه بازدهی دارد (3: Giljeard, 2020). از آنجا که سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی قرار می‌گیرد، برای اقتصاددانان دگراندیش که نظریه متعارف اقتصادی را به دلیل غفلت محض از ساختارهای اجتماعی و تقلیل‌گرایی بیش‌ازاندازه موردنقد قرار می‌دهند، مفهومی است با ظرفیت نظری قابل توجه که اجازه می‌دهد با استفاده از آن صورت‌بندی مناسب‌تری از علل تحولات اقتصادی ارائه شود. جهت‌گیری مرکزی در توسعه مفهومی سرمایه اجتماعی این است که در روابط بین افراد کسب و تولید می‌شود و تولید آن فرایندی است که ارزش‌افزوده از طریق سرمایه‌گذاری در شبکه روابط اجتماعی ایجاد می‌کند و این سرمایه به نقش ساختارها و روابط اجتماعی در توسعه جوامع و عملکرد فردی می‌پردازد (غفاری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۵).

بلومبرگ^۱ به‌عنوان اولین نظریه‌پرداز در مکتب تضاد نظریه قشربندی جنسیتی^۲ خود را عرضه کرد (۱۹۸۴) در آن دوران توجه زیادی به نظریه‌پردازی پیرامون نابرابری جنسیتی در مکتب تضاد وجود نداشت، نظریه بلومبرگ مبتنی بر دانش تجربی وسیعی در مورد انواع جوامع و رابطه زنان و مردان است، وی در مطالعات اخیر خود که تأکید زیادی بر توانمندسازی زنان دارد معتقد است که روابط مرد و زن ریشه در خانوارها دارد؛ خانوارها مبتنی بر اجتماع‌های محلی هستند که در ساختارهای طبقاتی قرار دارند و بالاخره ساختارهای طبقاتی در کشورها سکنی گزیده‌اند و با بررسی کشورهایی چند خواستار اصلاحات از بالا به پایین است، چراکه کنترل مردان در سطوح مختلف باعث کاهش قدرت زنان در جوامع شده است و بر میزان کنترل زنان بر ابزارهای تولید و توزیع مازاد اقتصادی تأکید دارد و معتقد است هرچه زنان قدرت اقتصادی بیشتری داشته باشند، بیشتر قادر خواهند بود بر شکل‌های دیگر قدرت (سیاسی ایدئولوژیکی، توانایی جبران نرخ تنزیل^۳ کار، ضرورت استراتژیکی فعالیت‌های اقتصادی، میزان تسهیل تملک دارایی به‌واسطه نظام‌های خویشاوندی) دسترسی پیدا کنند (Bolumberg; 2014: 4-9). همچنین تأکید زیادی بر سطوح آموزشی تحصیلی و توانمندی زنان در سرمایه‌های اجتماعی - حمایت‌های خانوادگی - و فرهنگی از جمله آموزش، کنترل بر باروری، ازدواج و طلاق، فعالیت‌های جنسی قبل از ازدواج، حین ازدواج، خارج از دایره ازدواج، اقتدار خانگی و وظایفشان و آزادی در پیگیری فرصت‌های مختلف دارد و درنهایت با افزایش کنترل زنان بر زندگی دسترسی آن‌ها به

1. Blumberg

2. Gender Stratification theory

3. Discount rate

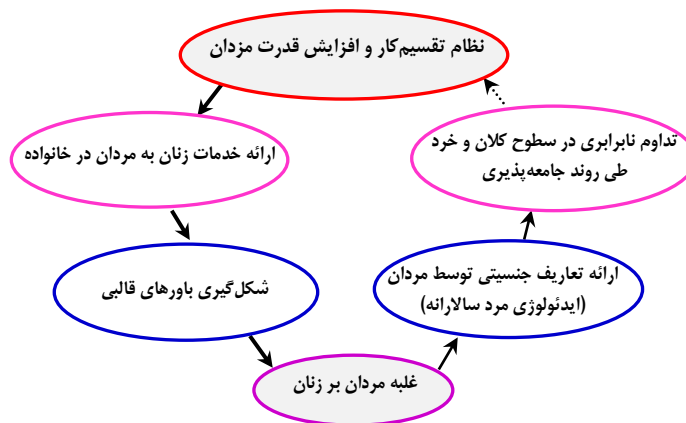
سایر منابع ارزشمند در نظام اجتماعی قشربندی شده مخصوصاً احترام و شأن اجتماعی، قدرت سیاسی و حمایت ایدئولوژیکی از حقوقشان بیشتر می‌شود (همتی و مکتوبیان، ۱۳۹۲:۱۲۰).

ژانت چافتز^۱ یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان قشربندی اجتماعی است که سعی کرده تبیینی کاملاً علمی برای ترکیب جنسیتی ارائه نماید، نظریه وی ترکیب کاملی از ثبات و تغییر است که نشان دهد نابرابری در ترکیب جنسیتی چگونه به وجود آمده و تداوم می‌یابد و آن‌ها را در چهار گروه عمده قرار دهد. گروه اول شامل ابعادی است که سیستم اجتماعی خاص جامعه آن را تعریف می‌کند (مانند انتظارات مختلف برای نقش‌های جنسیتی). دوم مربوط به سازمان‌دهی کار (فرصت‌ها، منابع و کنترل ابزار و محصولات تولیدی) است. سوم شامل (ابعاد مربوط به ساختار خانواده و تقسیم‌کار در خانواده) است و چهارم شامل ابعاد مستقل که آن‌ها را غیر اختیاری می‌نامد (مانند جمعیت، سطح فناوری و غیره) است. هر چهار گروه دست‌به‌دست هم می‌دهند تا زنان و مردان در موقعیت‌های غیرمساوی قرار گیرند (Danaj, 2018:5).

در این نظریه او به‌طور اختصاصی به دگرگونی یا تغییر ناخودآگاهانه^۲ (اجباری) و آگاهانه (اختیاری) اشاره می‌کند. در فرایند دگرگونی ناخودآگاهانه عناصری چون نیروهای فن آورانه، تغییرات جمعیتی در سن، جمعیت، تغییرات در ساختار اقتصادی و نیروهای جغرافیایی همچون جنگ و مهاجرت در توزیع منابع و فرصت‌های در دسترس برای دو جنس زن و مرد دخیل هستند و به نقش منابع مادی در ساختار توزیع قدرت و این‌که فرصت‌های شغلی نیز به تقویت منابع مادی کمک می‌کند اشاره می‌کند، در دگرگونی آگاهانه به تلاش زنان برای از بردن نابرابری جنسیتی اشاره می‌کند و عواملی چون کاهش باروری خودخواسته و افزایش آموزش و تحصیلات و فراهم شدن فرصت اشتغال در این امر دخیل‌اند. وی عناصر اساسی نیروهای اجباری را به تقسیم‌کار در سطح کلان و تقسیم‌کار در سطح خرد طبقه‌بندی کرده و معتقد است در کنار این دو عنصر عواملی چون تعاریف اجتماعی مانند ایدئولوژی جنسیتی، هنجارهای جنسیتی و باورهای قالبی نقش به‌سزایی در ترکیب جنسیتی ایفا می‌کنند، نظام تعاریف اجتماعی جنسیتی در نظریه چافتز جایگاه بسیار مهمی دارد و نقطه‌ی اتصال و پیوند سطح کلان و میانی (فرایندهای اجباری) قشربندی جنسیتی با سطح خرد (فرایندهای اختیاری) است، به‌طوری‌که فرهنگ جامعه به‌گونه‌ای تفاوت‌های جنسیتی را توجیه می‌کند که برای افراد جوان در خانواده این تفاوت‌ها امری طبیعی به نظر می‌رسد و در نتیجه افراد و حتی زنان به شکل داوطلبانه این تفاوت‌ها را می‌پذیرند و بر اساس آن عمل می‌کنند (Chafetz, 2006:3-11). پذیرش اختیاری جنسیتی کردن امور اجتماعی معمولاً از طریق فرایندهایی نظیر تقسیم‌کار جنسیتی در زمینه

1. Janet Chafetz
2. Unintentional Change Processes

خانگی و غیر خانگی درون شبکه جامعه، تفوق مردانه در دستیابی به منابع قدرت، تعاریف اجتماعی برای مقایسه زنان و مردان شامل ایدئولوژی جنسیتی و باورهای قالبی جنسیتی، جامعه‌پذیری مبتنی بر سوگیری جنسیتی در خانواده و مدل‌های نقش‌های جنسیتی که از سوی بزرگسالان در خانواده ارائه می‌شود، افزایش می‌باید، در یک نگاه کلی می‌توان عناصر دخیل در تثبیت نابرابری جنسیتی از دیدگاه چافتز را این‌گونه ترسیم کرد (بخارایی ۱۳۸۹: ۱۰۱). چافتز در زمینه ایدئولوژی نظری برای ایجاد برابری در ترکیب جنسیتی در نظام قشر بندی بر چندین تارگت اصلی تأکید داشت: نخست تغییر در ترکیب کار جنسیت زده، دوم گرفتن برتری قدرت از مرد در کنترل منابع، سوم دگرگون‌سازی در تعاریف ایدئولوژیکی و هنجاری و چهارم کار روی فرایندهایی که باعث انتظارات و رفتار نابرابر مردان نسبت به زنان می‌شود، از نظر او فرایند توسعه باید متوازن و زنان را بیشتر به سمت‌وسوی اشتغال پیش برد، از تداوم تضاد جلوگیری کند تا قدرت پایگاهی مردان با زنان تقسیم شود و ناسازگاری پایگاهی کاهش یابد (Chafetz, 2006: 30-32).



شکل ۱. عناصر مفهومی نظریه‌ی چافتز

پی‌یر بوردیو^۱ برای معرفی مفهوم سرمایه، ما نیاز داریم که دو مفهوم مهم دیگر در واژگان بوردیو را درک کنیم: زمینه^۲ و عادت‌واره^۳ به‌طور گسترده بوردیو سرمایه را یک انرژی اجتماعی تعریف می‌کند که ارزش خود را در یک زمینه متمایز که در آن تولید و بازتولید می‌شود، کسب می‌کند. زمینه‌ها یا همان فضای اجتماعی را می‌توان به دو روش مختلف درک کرد. به‌عنوان یک سیستم مدل‌سازی شده و یا مجموعه‌ای ساختاریافته از نیروهای عینی تحمیل‌شده به عوامل

1. Pierre Bourdieu
2. Field
3. Habitus

اجتماعی است که در آن عاملان اجتماعی از طریق ارتباطات درون فضای اجتماعی هویت می‌یابند و دوم این که فضای اجتماعی مجموعه‌ای ساختاریافته از روابط عینی قدرت تلقی می‌شود که در آن مالکیت انواع سرمایه، اصل اساسی فضای اجتماعی محسوب می‌گردد که اشکال خاصی از سرمایه، مانند بازار کالاها و خدمات، در مورد سرمایه اقتصادی، یا سرمایه فرهنگی و آموزشی در حوزه دانشگاهی را شامل می‌شود و در نهایت مفهوم هیبتاس، اشاره به شکل تجسم‌یافته‌ای از ساختار اجتماعی دارد، آن مجموعه متقابلی از تمایلات جهت‌داری است که از طریق عملکرد کنشگران در جامعه شکل می‌گیرد به بیان ساده‌تر (امیال و ادراک شخص از زیستگاه خود و سازمان‌دهی واکنش فرد نسب به آن‌ها) عادت واره ارتباط متقابلی با موقعیت اجتماعی افراد دارد و از طریق آن تعیین می‌شود (ساختار ساختاریافته)^۱ و در عین حال باعث ایجاد روش‌هایی می‌شود که نظم اجتماعی را بازتولید می‌کند (ساختن ساختار)^۲ (Gomez, 2020: 4).

بوردیو از طریق این دو مفهوم، تصویر پیچیده‌تری از طبقه ارائه می‌دهد و برخلاف مفهوم مارکسیستی طبقه، قشربندی اجتماعی را ترکیبی از شکل‌های مختلف سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) می‌داند (همتی و مکتوبیان، ۱۳۹۲: ۱۲۰). در این میان کسب و جمع‌آوری سرمایه‌های مختلف وابسته به تجربه اجتماعی شدن فردی افراد است و از آنجایی که وقایع زندگی تجربه‌شده در دوره‌های زندگی مردم یکسان نیستند و افراد در طول زندگی یا به شانس‌های مختلف دست پیدا می‌کنند و یا در شرایط اجتماعی متفاوتی محدود می‌شوند؛ بنابراین، ناهمگنی در نتایج جامعه‌پذیری در میان گروه‌های مختلف اجتماعی وجود خواهد داشت که به ترکیب نابرابری از سرمایه منجر شود، در فضای اجتماعی، بازیگران متفاوتی موقعیت‌های مسلط یا تابع را اشغال می‌کنند که با توجه به حجم هر سرمایه و ساختار سرمایه‌ها تعیین می‌شود، به همین دلیل است که ما استدلال می‌کنیم که ساختار سرمایه فردی که در روند جامعه‌پذیری شکل گرفته و ممکن است بر شرایط شخصی تأثیر بگذارد (Xu and jiang, 2020: 3)، از بین سرمایه‌های موردنظر بوردیو در بحث حاضر سرمایه اقتصادی (دارایی‌های مالی متعلق به افراد یا خانواده‌ها و یا درآمد و دارایی‌های شخصی / خانوادگی) که اغلب برای اندازه‌گیری مقیاس منابع اقتصادی یک فرد استفاده می‌شود و در کنار آن شکل غیرمالی آن سرمایه اجتماعی به‌عنوان ارتباطات توسعه‌یافته و مجموع منابع واقعی یا بالقوه است که با داشتن یک شبکه بادوام از روابط کم‌و‌بیش نهادینه‌شده آشنایی و شناخت متقابل مردم را به هم پیوند می‌دهد (Gilleard, 2020: 6). این نگرش می‌تواند دیدگاه بسیار جامعی برای تبیین نابرابری‌های اجتماعی به‌ویژه با رویکرد جنسیتی در اختیار ما قرار دهد چراکه او نابرابری را تنها از بعد اقتصادی بررسی نکرده است بلکه نابرابری

1. Structured structure
2. Structuring structure

را حاصل ترکیب نسبی انواع سرمایه و میزان سهم هر فرد از این ترکیب تک‌تک سرمایه‌ها می‌داند، این سرمایه هم شامل سرمایه‌ی ارثی است که مربوط به خانواده و میراث خانوادگی فرد می‌شود و هم شامل سرمایه انباشتی خود فرد (اجتماعی- فرهنگی) است. ثانیاً روابط عینی نابرابری را به صورت منفصل و جدا از شناخت عناصر ذهنی مرتبط با ساختار نابرابر اجتماعی در نظر نمی‌گیرد و انتظاراتی که در عادت واره‌ها (همان شکل‌های شناختی درونی شده طی جامعه‌پذیری) تولید می‌شود در نظر می‌گیرد (الین رایت، ۱۳۹۵: ۱۲۷-۱۳۱). نگاه بوردیو به نابرابری جنسیتی مانند نگاه دورکیم و مارسل موس به طبقه‌بندی است. این دو نظریه‌پرداز، طبقه‌بندی را ابزاری برای تمایز گذاری می‌دانستند که قبلاً جدایی بین آن‌ها وجود نداشته است. طبقه‌بندی جنسیتی در نظریه‌ی بوردیو هم مبتنی بر سلسله‌مراتب است؛ یعنی طبقات مرد و زن مانند طبقات فرادست و فرودست، بالا و پایین و اولیه و ثانویه است، این نگاه طبقاتی به مردان و زنان به صورت دووجهی در بین مردم وجود داشته و نهادینه گردیده است، بوردیو استدلال می‌کند «زنان در هر موقعیتی از فضای اجتماعی که باشند، در این واقعیت شریک‌اند که با ضریب منفی نمادینی از مردان تفکیک شده‌اند که همانند رنگ برای سیاهان یا هرگونه علامت دیگری که نشان از عضویت در گروهی ننگ خورده دارد، بر هرچه که باشند و هر کاری که انجام دهند، تأثیر منفی می‌گذارد و نیز سرچشمه نظام‌مندی از تفاوت‌های هم‌ساخت است: میان زنی که مدیرعامل است ... و زنی که در خط تولید کار می‌کند، به‌رغم فاصله زیادی که باهم دارند، وجه اشتراکی هست» نابرابری در نظریه بوردیو عبارت است از توزیع نابرابر سرمایه (اقتصادی، فرهنگی، نمادی و اجتماعی) بین دو جنس؛ بنابراین جایگاه عاملان در هر حوزه بستگی به وزن نسبی سرمایه‌هایی دارد که همراه خود به فضای اجتماعی موجود می‌آورند (الین رایت، ۱۳۹۵: ۱۶۲-۱۶۶).

جامعه‌پذیری جنسیتی^۱، نگرش‌های جنسیتی^۲ و مردسالاری^۳

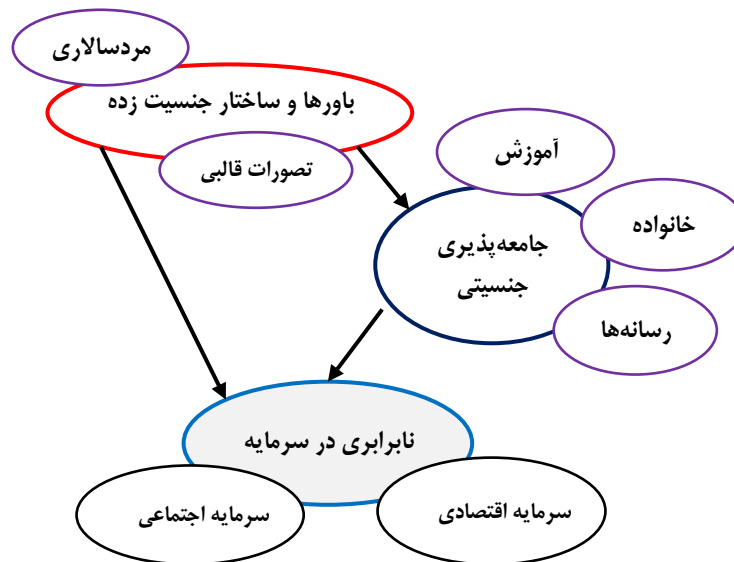
در طول سده‌های اخیر، فمینیسم گاه به‌عنوان مبارزه برای حقوق برابر زنان با مردان مطرح بود (فمینیسم لیبرال) گاه برتری زنان بر مردان از لحاظ اخلاقی و توانایی تأکید شده (فمینیسم رادیکال) گاه تفاوت بیولوژیکی زن و مرد را نقطه عزیمت خود قرار داده و گاه اساساً زن و مرد و زنانگی و مردانگی را اموری غیر جوهری و برساخته اجتماع و اقتصاد (فمینیسم پسا تجددگرا) معرفی شده است (احیایی، ۱۳۹۴: ۴۳). در کل نظریات فمینیستی ریشه‌ی بسیاری از نابرابری‌های

1. Gender Socialization
2. Gender Belives
3. Patrimonialism

جنسیتی را در فرایند جامعه‌پذیری جنسیت قرار می‌دهند که از بدو تولد آغاز می‌گردد و در طول سال‌ها در روند شکل‌گیری شخصیت فرد تکمیل و گسترش می‌یابد، این بحث جدیدی نیست و نظریات غنی در ادبیات این موضوع نگاشته شده و سازمان‌های بسیاری به آن پرداخته‌اند (Unicef:2014; WHO: 2016; Unesco: 2015). فرآیند آموزش ارزش‌ها، تشکیل طرز تلقی‌ها و فراگیری هنجارهای پذیرفته یک جامعه، جامعه‌پذیری نام دارد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۴۲). جامعه‌پذیری آشکارترین شیوه‌ای است که از طریق آن فرهنگ جامعه در ایجاد تفاوت‌های رفتاری مردان و زنان نقش ایفا می‌کند. آنچه جامعه‌شناسان در فرآیند جامعه‌پذیری بر آن تأکید دارند یادگیری مهارت‌ها و نگرش‌هایی است که متناسب با نقش‌های اجتماعی افراد است. جامعه‌پذیری جنسیت آن بخش از اجتماعی شدن است که به‌وسیله آن نه‌تنها کودکان تبدیل به موجوداتی اجتماعی می‌شوند، بلکه به افرادی با ویژگی‌های مردانه یا زنانه تبدیل می‌گردند، در این وضعیت جنین یعنی مرد یا زن بودن، دربردارنده مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهایی است که در درون هر جامعه برای مردان و زنان، شایسته و مناسب است (wodon.2020:15). در فرآیند جامعه‌پذیری در خانواده، نگرش‌ها و هویت جنسیتی به‌صورت درونی به فرزندان انتقال یافته و تداوم سلطه مردان و فرمان‌بری زنان را به دنبال می‌آورد. فمینیست‌ها معتقدند نابرابری جنسیتی ریشه در فرهنگ و ساختار سیاسی جامعه دارد و از دل جامعه‌پذیری جنسیتی است که ایدئولوژی مردسالاری زاییده شده و سلطه‌های مردانه را تشویق می‌کند و زنان را در رأس روابط صمیمی تحت سلطه مردان قرار می‌دهد (6: Abbaszadeh et al.2015). آنچه به‌عنوان محتوای این فرایند در نظر گرفته می‌شود (نظیر هنجارها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها) برای دو جنس عکس یکدیگرند به‌عنوان مثال در طرف مثبت تصورات جنسیتی زنان، آن‌ها مهربان تربیت‌کننده و دلسوز تصور می‌شوند اما در طرف منفی آن‌ها وابسته ضعیف و زیادی هیجانی هستند و در مورد مردان نیز در جهت مثبت انتظارات نقشی مصمم، بااراده و زبردست ولی درعین حال پرخاشگر، غیر حساس و پر نخوت‌اند که بازتاب پایگاه نسبتاً بالای مردان است (معینیان، ۱۳۹۶: ۱۶۸). مردسالاری نیز نتیجه نابرابری در جامعه‌پذیری جنسیتی است که از ساختار نابرابر سرچشمه گرفته و نابرابری اقتصادی و اجتماعی را منعکس می‌کند، بر اساس این دیدگاه رابطه مستقیمی بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی زن و قدرت وی در ساختار خانواده وجود دارد. وقتی زنان نسبت به شوهرانشان منابع بیشتری در اختیار داشته باشند، توان آن‌ها برای به کرسی نشاندن خواسته‌هایشان افزایش می‌یابد. این افزایش توان به‌خوبی در فرایند تصمیم‌گیری درون خانواده رخ می‌دهد. (عباس زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۶).

جمع‌بندی نظری و ارائه مدل مفهومی

با توجه به مطالب ارائه‌شده در بخش نظری تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که نظریات مربوط به نابرابری به‌ویژه نابرابری جنسیتی در دو بعد عاملیتی و ساختاری مورد بحث قرار گرفته است به طوری که طیف وسیعی از رویکردها این بحث را تبیین می‌کنند که در یکسر آن نابرابری مشتق از رفتار عاملان کنش‌گران انسانی در سطح خرد است همچون باورها و تفکرات قالبی، عرف و هنجار جنسیتی که در پس ذهن تمام افراد جامعه رسوخ نموده و آنچه از محتوای این فرایند برمی‌آید این است که زنان با ضریب منفی نمادینی از مردان تفکیک می‌شوند و این طبقه‌بندی دوجبهی قدرت پایگاهی زنان و مردان را تغییر می‌دهد و در آن سوی طیف نابرابری علل ساختاری قرار دارد و عللی همچون قوانین و ایدئولوژی‌های مردسالار جامعه از طریق ارگان‌هایی همانند نهاد خانواده، آموزش و رسانه‌ها در سطوح میانه، آموزه‌های جنسیتی را آموخته و تثبیت می‌کنند و جامعه‌پذیری جنسیتی به‌عنوان پلی میان عوامل فردی و ساختاری قرار گرفته و نابرابری اقتصادی و اجتماعی را منعکس می‌کند، درنهایت از دل نابرابری ایجادشده در بین دو جنس، تبعیض در دسترسی به انواع منابع و سرمایه‌ها زاده می‌شود و نابرابری در انباشت سرمایه به مفهوم بوردیویی را دامن می‌زند، در زیر مدل نظری پژوهش مستخرج از چهارچوب نظری و پیشینه تجربی ارائه می‌شود.



شکل ۲: مدل نظری پژوهش

فرضیه‌های تحقیق

میزان دسترسی به سرمایه اقتصادی - اجتماعی بر حسب جنس متفاوت است. بین جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی (آموزش، خانواده، رسانه) و نابرابری در دسترسی به سرمایه اقتصادی و اجتماعی رابطه وجود دارد. بین باورها و نگرش جنسیت زده (ایدئولوژی مردسالاری، تصورات قالبی جنسیتی) و نابرابری در دسترسی به سرمایه اقتصادی و اجتماعی رابطه وجود دارد. متغیر باورها و ساختار جنسیت زده از طریق متغیر جامعه‌پذیری بر نابرابری سرمایه بین زنان و مردان تاثیر گذار است.

روش پژوهش

تحقیق حاضر به جهت نوع آن، پیمایشی بوده که می‌توان آن را جزء تحقیقات پهنانگر به حساب آورد. همچنین بر اساس معیار زمانی مقطعی است؛ چراکه در سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰ اجرا شده است. برای گردآوری داده‌ها، از پرسش‌نامه به صورت بسته پاسخ (در قالب طیف لیکرت) و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای SPSS و Lisrel استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش، شامل زنان و مردان متأهل ۲۰ سال و بالاتر شهر تبریز بودند که تعداد آن‌ها برابر با ۵۶۳۶۶۰ خانوار است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵). حجم نمونه پس از انجام پیش‌آزمون، با استفاده از فرمول کوکران، ۶۰۰ نفر (۳۰۰ زن و ۳۰۰ مرد) برآورد شد و روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای است که از این طریق در مناطق ده‌گانه شهرداری تبریز به اجرا درآمده است.

اعتبار و پایایی ابزار تحقیق

برای سنجش متغیر نابرابری در سرمایه در نقش متغیر وابسته از ۱۴ گویه شش گزینه‌ای در سطح رتبه‌ای استفاده شده است. به منظور تفکیک و دسته‌بندی سؤالات و سنجش اعتبار سازه‌ای از تکنیک تحلیل عاملی بر اساس تجزیه به مؤلفه‌های اصلی استفاده شده که طبق نتایج این آزمون مقدار (KMO) برابر با ۰/۹۳ به دست آمده که تعداد نمونه‌ها برای اجرای تحلیل عاملی بسیار مناسب است. مقدار کوریت بارتلت نیز بامعنی داری ۰/۰۰۰ نشان از درستی تفکیک عامل‌ها است و عوامل با مقادیر ویژه بالاتر از یک حدود ۶۵ درصد از واریانس سازه نابرابری

سرمایه‌ای را تبیین نمودند همچنین تحلیل پایایی حاکی از پایایی درونی بالا (حداقل ۰/۷) بین سنجه‌های موردبررسی است.

جدول شماره ۱: نتایج تحلیل عاملی و تحلیل پایایی گویه‌های مربوط به سازه نابرابری در سرمایه

ابعاد	معرف‌ها در مقایسه با همسر	بار عاملی	واریانس	مقادیر ویژه	آلفا	آلفا کل
نابرابری سرمایه اجتماعی	حمایت عاطفی خانواده پدری	۰/۶۳				
	حمایت اقتصادی خانواده پدری	۰/۷۵				
	اطمینان از حمایت دوستان	۰/۷۵				
	ارتباط با دوستان و آشنایان	۰/۷۱				
	مشارکت در دور همی دوستانه	۰/۷۵				
	رابطه با بستگان دور و نزدیک	۰/۸۰	۱۷/۱۶	۵/۶۶	۰/۸۲	
	مشارکت در انتخابات مختلف	۰/۷۵				
	مشارکت در انجمن‌های مردمی...	۰/۷۶				
	مشورت فکری با خانواده پدری	۰/۷۱				
	ارزش پولی آپارتمان	۰/۷۶				
نابرابری سرمایه اقتصادی	ارزش پولی زمین و املاک	۰/۷۷				۰/۸۰
	ارزش پولی طلای	۰/۸۴				
	ارزش پولی سپرده‌های بانکی	۰/۸۰				
	ارزش پولی اتومبیل	۰/۸۱	۱۲/۸۹	۴/۲۵	۰/۷۹	
	میزان پس‌انداز	۰/۷۹				
	میزان استقلال مالی	۰/۷۵				
KMO=0/93		BTS =13591/5		Sig=0/000		

محاسبه پایایی متغیرهای مستقل با ضریب آلفای کرونباخ^۱ در جدول شماره (۲) به شرح زیر است:

جدول شماره ۲: نتایج پایایی متغیرهای مستقل

متغیرها	تعداد گویه	ضریب آلفای کرونباخ
جامعه‌پذیری خانواده	۹	۰/۹۲
جامعه‌پذیری رسانه	۹	۰/۹۲
جامعه‌پذیری آموزش	۸	۰/۸۲
نگرش‌های جنسیتی	۷	۰/۹۱
مردسالاری	۸	۰/۹۲

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

سرمایه اقتصادی: مستقیماً قابل تبدیل به پول است و شامل درآمد و انواع منابع مالی است که می‌توان آن را به شکل حقوق مالکیت نهادینه کرد (سفیری و آراسته، ۱۳۸۶: ۱۲۶). سرمایه اقتصادی با تفاوت سهم بین دو جنس در (مالکیت زمین، خانه، اتومبیل، اموال منقول و نامنقول...) عملیاتی شده است (Farid et al. 2021: 7-9).

سرمایه اجتماعی: از پیوندها و ارتباطات برون خانوادگی، تکالیف و تعهدات اجتماعی تشکیل شده و مجموع منابعی که در اثر عضویت در سازمان یا شبکه‌های اجتماعی به دست می‌آید (Farid et al. 2021: 10-13) و با تفاوت دو جنس در (شبکه روابط باز یا بسته، مشارکت در سازمان‌های خصوصی، انجمن‌ها گروه‌ها و ...) عملیاتی شده است.

مردسالاری: به معنای نظام اقتدار مردانه است که از راه نهاد خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان را سرکوب می‌کند. منشأ مردسالاری، دسترسی بیشتر و گسترده‌تر مردان بر منابع و امتیازات ساختارهای سلطه در داخل و خارج از خانه است (مهاجر و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۲۳). این متغیر با شاخص قوانین ساختاری (دارا بودن حق طلاق، دارا بودن حق حضانت از فرزند، دارا بودن حق خروج از کشور، اذن همسر برای تحصیلات زنان و ...) عملیاتی شده است.

نگرش‌های جنسیتی: نظامی از ایده‌ها، باورها، ارزش‌ها و دسته‌بندی‌های رایج در فرهنگ عمومی جوامع که با نسبت دادن آن‌ها به جنس زن و مرد هر یک را برای احراز برخی مشاغل و مسئولیت‌ها مستعدتر و لایق‌تر از دیگری تلقی می‌کنند (معینیان، ۱۳۹۶: ۱۶۳)؛ و با شاخص‌هایی چون دیدگاه افراد به (جنس دوم بودن زن، فعالیت‌های همسان با مردان، توانایی تصمیم‌گیری زنان، تصور فرمان‌بری زن از نقش خود) و با شاخص‌های تصور اقتدارگرایانه از مرد (مسلط و توانا بودن، خشن و سلطه‌گر بودن، خودرأی بودن) عملیاتی شده است.

جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی: یادگیری متأثر از محیط اجتماعی و برداشت خود از نقش مورد انتظار است، فرایندی که به‌موجب آن افراد توسعه می‌یابند، اصلاح می‌شوند و یاد می‌گیرند که چگونه وظایف و انتظارات جنسیتی را از طریق درونی کردن هنجارها انجام دهند (John et al. 2017: 6). این متغیر در سه بعد یادگیری نقش در خانواده (وظایف سنتی در خانواده، تابعیت و جلب رضایت همسر، مدیریت مالی، تأمین معاش و نان‌آوری ...) آموزش و پرورش (مشاغل جنسیتی، محتوای کتاب درسی، تخصص آموزشی جنسیتی و...) رسانه‌ها (تبلیغات کالاهای جنسیتی، اولویت نقش مردان، ترغیب به عمل زیبایی زنان و بدن‌سازی برای مردان در شبکه‌های اجتماعی و...) عملیاتی شده است.

یافته‌های پژوهش

جدول شماره ۳. توصیف متغیرهای زمینه‌ای پژوهش برحسب درصد است، ۵۰ درصد پاسخگویان زن و ۵۰ درصد مرد می‌باشند، همچنین تمامی پاسخگویان متأهل و در سه گروه سنی جوانان (۱۵-۳۰) میان‌سالان (۳۱-۶۰) و بزرگسالان (۶۰ سال به بالا) می‌باشند.

جدول شماره ۳: توزیع نسبی درصد پاسخگویان برحسب متغیرهای زمینه‌ای

متغیر	ابعاد	زن	مرد
تحصیلات	بی‌سواد	۲	۱/۳
	ابتدایی	۲/۷	۲/۷
	راهنمایی	۵/۸	۹
	متوسطه	۱۶/۹	۱۵/۳
	کاردانی	۲۳/۱	۱۹/۷
	کارشناسی	۴۳/۱	۴۲/۷
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۶/۴	۹/۳
طبقه اقتصادی - اجتماعی	بالا	۵/۴	۶/۳
	متوسط روبه بالا	۳۰/۸	۳۶/۷
	متوسط رو به پایین	۳۴/۲	۳۳/۷
	متوسط	۲۴/۴	۱۹/۷
	پایین	۵/۱	۳/۷

اطلاعات جدول ۴ نشان می‌دهد که بیشترین درصد فراوانی در بین زنان متعلق به گروه خانه‌دار و مشاغل آزاد خدماتی است، این در حالی است در بین مردان اکثریت درصد فراوانی در مشاغل آزاد تجاری و کارمندی است.

جدول شماره ۴: توزیع درصد فراوانی پاسخگویان برحسب شغل به تفکیک جنسیت

شغل زنان	درصد	شغل مردان	درصد
کارمند دولتی	۷/۸	کارمند دولتی	۱۸
کارمند بخش خصوصی	۱۲/۵	کارمند بخش خصوصی	۲۰/۷
مشاغل (آزاد) خدماتی	۱۸/۳	مشاغل آزاد (تجاری)	۴۰/۷
کارگر	۱/۵	کارگر	۱۰
خانه‌دار	۳۰/۹	بازنشسته دولتی	۱/۷
سایر مشاغل خانگی	۲۹/۱	سایر مشاغل	۰/۹

ترکیب جنسیتی در سرمایه اقتصادی - اجتماعی

جدول شماره ۵ توزیع درصد فراوانی گویه های سرمایه اقتصادی را نشان می دهد نزدیک به ۷۰ درصد زنان اذعان داشتند مالک آپارتمان و زمین در زندگی مشترک نیستند و نزدیک به ۶۰ درصد مردان نیز آپارتمان و زمین خود را (بیشتر و خیلی بیشتر) از سهم زنان خود اعلام داشتند.

۵۰ درصد زنان ارزش پولی طلاهای خود را (بیشتر و خیلی بیشتر) از مردان اعلام داشتند و ۱۸ درصد زنان و مردان اذعان داشتند که سپرده های بانکی برابری نسبت به همسرشان دارند، ۲۸ درصد زنان سپرده بانکی و پس انداز و استقلال مالی ندارند و ۶۰ درصد مردان سپرده های بانکی (بیشتر و خیلی بیشتر) از همسرانشان دارند.

جدول شماره ۵: توزیع درصد فراوانی گویه های سرمایه اقتصادی (در مقایسه با همسر)

گویه ها	جنس	مالک نیستم	کم/خیلی کم	برابر	بیشتر/خیلی بیشتر
ارزش پولی آپارتمان	زن	۷۱	۱۰	۸	۲
	مرد	۲۰	۶	۱۴	۵۹
ارزش پولی زمین و املاک	زن	۶۶	۱۹	۸	۶
	مرد	۲۸	۵	۱۱	۵۵
ارزش پولی طلاها	زن	۲۳	۱۸	۹	۵۰
	مرد	۴۱	۱۵	۱۲	۴۶
سپرده های بانکی	زن	۲۸	۴۰	۱۸	۱۴
	مرد	۱۱	۱۱	۱۷	۶۲
ارزش پولی اتومبیل	زن	۲۶	۳۵	۱۸	۱۰
	مرد	۸	۵	۱۹	۶۴
میزان پس انداز	زن	۲۶	۴۸	۱۵	۱۱
	مرد	۹	۹	۲۱	۶۲
میزان استقلال مالی	زن	۲۴	۴۰	۲۴	۱۳
	مرد	۵	۷	۲۰	۷۰

سرمایه اجتماعی

توزیع درصد فراوانی هر یک از گویه های سرمایه اجتماعی به تفکیک جنسیت، در جدول شماره ۶ نشان داده شده است و خلاصه مهم ترین یافته های توصیفی به قرار زیر است:

۳۰ درصد زنان هیچ گونه حمایت عاطفی و اقتصادی از جانب خانواده پدری خود ندارند، آمار مردان در این زمینه نزدیک به ۱۵ درصد است، ۴۰ درصد مردان بیشتر از همسر خود با خانواده پدری مشورت و همفکری می کنند در حالی که ۵۷ درصد زنان مشورتی با خانواده پدری ندارند و یا خیلی کم است.

۵۴ درصد زنان اطمینانی به حمایت دوستان در مشکلات زندگی ندارند این در حالی است که بالای ۴۰ درصد مردان اعتماد زیاد به حمایت های دوستان دارند، نزدیک به ۲۶ درصد زنان و مردان نیز سهم برابری در اعتماد به دوستان در مقایسه با همسران خود دارند.

۵۶ درصد زنان اصلاً ارتباطی با دوستان ندارند و دلیل محدود است و در دوره‌ی شرکت نمی‌کنند، ولی ۵۰ درصد مردان ارتباط زیادی گزارش کرده‌اند. ۳۰ درصد زنان و مردان نیز سهم برابری با همسران در زمینه ارتباطات و همچنین شرکت در انتخابات دارند و نزدیک به ۵۰ درصد زنان کمتر از همسران خود مشارکت‌های خیرخواهانه دارند.

جدول شماره ۶: توزیع درصد فراوانی گویه‌های سرمایه اجتماعی

گویه ها	جنس	اصلاً	کم	برابر	زیاد/خیلی زیاد
حمایت عاطفی خانواده	زن	۲۶	۲۵	۲۴	۲۵
	مرد	۱۹	۱۷	۲۵	۳۹
حمایت اقتصادی خانواده	زن	۲۴	۳۰	۲۸	۱۸
	مرد	۱۵	۱۷	۲۶	۴۳
اطمینان از حمایت دوستان	زن	۲۲	۳۵	۲۶	۱۷
	مرد	۱۳	۲۲	۲۵	۴۰
ارتباط با دوستان و آشنایان	زن	۲۲	۳۵	۳۰	۱۳
	مرد	۱۱	۱۸	۳۰	۴۰
مشارکت در دور همی‌ها	زن	۱۹	۳۲	۳۳	۱۶
	مرد	۷	۱۹	۳۵	۳۹
مشارکت در انتخابات	زن	۱۸	۳۵	۳۴	۱۷
	مرد	۱۰	۹۱	۳۳	۳۸
مشارکت در انجمن‌های مردمی، خیریه و ...	زن	۲۱	۳۰	۳۵	۱۵
	مرد	۱۰	۱۶	۳۷	۳۸
مشورت در امور مهم با خانواده	زن	۱۸	۳۰	۳۴	۱۸
	مرد	۱۱	۱۸	۳۱	۴۰

در جدول ۷. آماره‌های پراکنندگی متغیرهای تحقیق به شرح زیر است: میزان جامعه‌پذیری جنسیتی در بین پاسخگویان مرد بسیار بیشتر از سطح متوسط است (۸۶/۰۹) و در مقایسه با زنان بالا ارزیابی می‌شود در حالی که شاخص باورهای جنسیت زده در بین زنان پایین‌تر از سطح متوسط است (۱۵/۲۸) ولی مردان با اختلاف زیادی عقاید جنسیتی بالایی دارند (۲۵/۳۳) و میانگین مردسالاری نیز در بین مردان بسیار بالا ارزیابی می‌شود (۲۹/۷۸) این به معنای تأثیر ساختارها و عرف جامعه در فرایند یادگیری نقش‌های جنسیتی و در نهایت ایجاد نابرابری می‌باشد.

جدول شماره ۷: آماره‌های پراکندگی متغیرهای تحقیق

توزیع مقادیر شاخص‌ها	جنسیت	میانگین	کشیدگی	چولگی میانگین طیفی حداقل-حداکثر
جامعه‌پذیری جنسیتی	زن	۷۲/۶۵	۰/۲۵	-۰/۸۸
	مرد	۸۶/۰۹	-۰/۲۰	۰/۰۸
باورهای جنسیت زده	زن	۱۵/۲۸	۰/۸۳	-۰/۳۰
	مرد	۲۵/۳۳	-۰/۵۵	-۰/۲۱
شاخص مردسالاری	زن	۱۷/۳۶	۰/۹۰	۰/۱۸
	مرد	۲۹/۷۸	۰/۳۸	-۰/۳۵

یافته‌های استنباطی پژوهش

برای اثبات این فرضیه اول از آزمون تفاوت میانگین t استفاده شده است، بر اساس جدول ۸، میانگین سرمایه اقتصادی به تفکیک جنسیت متفاوت است، این سرمایه در بین مردان (با میانگین ۲۹/۴۴) بیشتر از سرمایه اقتصادی زنان (با میانگین ۱۷/۷۳) بوده و از توزیع نابرابری برخوردار است لازم به ذکر است که میزان دسترسی پاسخ‌دهندگان بر سرمایه‌ها در مقایسه با همسرشان سنجیده شده است. میزان سرمایه اجتماعی پاسخگویان نیز به تفکیک جنسیت متفاوت است، این سرمایه در بین مردان (با میانگین ۲۷/۹۶) بیشتر از سرمایه اجتماعی زنان (با میانگین ۲۲/۴۷) در مقایسه با همسرانشان است، بدین معنی که مردان پاسخگو از حمایت‌های عاطفی، اقتصادی و شبکه روابط اجتماعی بیشتری نسبت به زنان برخوردارند و این توزیع گویای نابرابری در این حوزه است.

جدول شماره ۸: آزمون تفاوت میانگین (تی) سرمایه اجتماعی - اقتصادی به تفکیک جنس

متغیر وابسته	ابعاد	جنس	میانگین	انحراف معیار	T	معناداری
نابرابری در سرمایه	اقتصادی	زن	۱۷/۸۳	۷/۳۱	-۱۷/۹۲	۰/۰۰۰
		مرد	۲۹/۴۴	۸/۳۶		
اجتماعی	اجتماعی	زن	۲۲/۴۷	۷/۳۷	-۸/۴۴	۰/۰۰۹
		مرد	۲۷/۹۶	۸/۴۴		

در مورد فرضیه دوم جدول شماره ۹، بیانگر آن است که متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی در سه بعد همبستگی معنی‌داری با نابرابری در انواع سرمایه در هر دو بعد اقتصادی - اجتماعی آن دارد. در بین زنان پاسخگو شدت همبستگی متوسط و نوع رابطه معکوس است بدین معنی که با افزایش جامعه‌پذیری جنسیتی در بین زنان میزان سرمایه‌های اقتصادی - اجتماعی آنان کاهش می‌یابد و هرچه زنان کمتر در معرض جامعه‌پذیری جنسیتی بوده‌اند، میزان سرمایه‌های در دسترسشان نیز افزایش یافته است. در بین مردان نیز شدت همبستگی متوسط به بالا و نوع رابطه

مستقیم است، بدین معنی که با افزایش جامعه‌پذیری جنسیتی، میزان سرمایه‌های مردان افزایش یافته و با کاهش آن متغیر، میزان سرمایه در مردان نیز کاهش می‌یابد.

جدول شماره ۹: نتایج ضریب همبستگی پیرسون بین نابرابری در انواع سرمایه و

جامعه‌پذیری جنسیتی

متغیر وابسته	ابعاد	جنسیت	خانواده	آموزش	رسانه	معناداری
نابرابری در اقتصادی		زن	** -۰/۳۸	** -۰/۲۸	** -۰/۲۹	۰/۰۰
		مرد	* ۰/۱۳	** ۰/۲۴	** ۰/۱۵	
سرمایه اجتماعی		زن	** -۰/۳۲	** -۰/۲۹	** -۰/۱۳	۰/۰۰
		مرد	** ۰/۴۲	** ۰/۳۶	** ۰/۴۶	

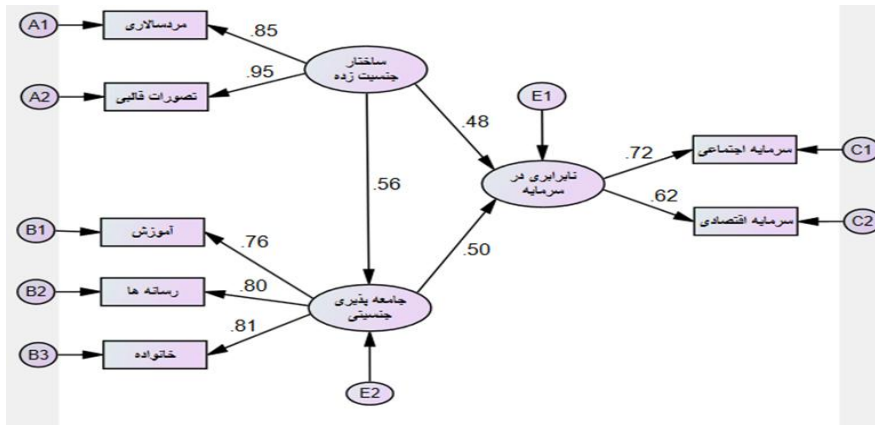
در فرضیه سوم جدول شماره ۱۰، بیانگر آن است که متغیر باورها و ساختارها همبستگی معنی‌داری با نابرابری در سرمایه دارد. در بین زنان شدت همبستگی متوسط و نوع رابطه معکوس است بدین معنی که هرچه دیدگاه زنان در مورد ساختارهای جنسیتی همانند مردسالاری و یا نگرش‌های فردی آنان نسبت به حقوق برابر بیشتر مساوات طلبانه است، میزان نابرابری در سرمایه بین آن‌ها و همسرانشان کمتر و هر چه زنان باور و تصور مطیع و تابعی نسبت به نگرش‌های جنسیتی دارند بیشتر در معرض نابرابری قرار می‌گیرند. این نگرش در بین مردان حالت عکس دارد و همبستگی مثبت و معنی‌دار است بدین معنی که هر چه دیدگاه‌های مردسالارانه بیشتر، دست رسی و سهم مردان در انواع سرمایه نیز بیشتر است و برعکس هرچه دیدگاه مساوات طلبانه باشد و نگرش آنان به باورهای جنسیت زده کمتر، میزان نابرابری آنان با همسر خود نیز کمتر است.

جدول شماره ۱۰: نتایج ضریب همبستگی پیرسون بین نابرابری در انواع سرمایه و متغیر

باورها و ساختارها

ابعاد	زنان	سطح معناداری	مردان	سطح معناداری
مردسالاری	** -۰/۲۰۶	۰/۰۰۰	** ۰/۳۲۸	۰/۰۰۰
تصورات قالبی	** -۰/۳۰۳	۰/۰۰۰	** ۰/۳۹۵	۰/۰۰۰

تحلیل چند متغیره فرضیه پنجم پژوهش به منظور ارزیابی تأثیر متغیرهای مستقل (باورها و ساختار جنسیت زده و جامعه‌پذیری جنسیتی) و تأثیر روابط پنهان بر نابرابری در سرمایه، مدل نظری یا تدوین شده برای مردان و زنان به تفکیک آزمون شده است.



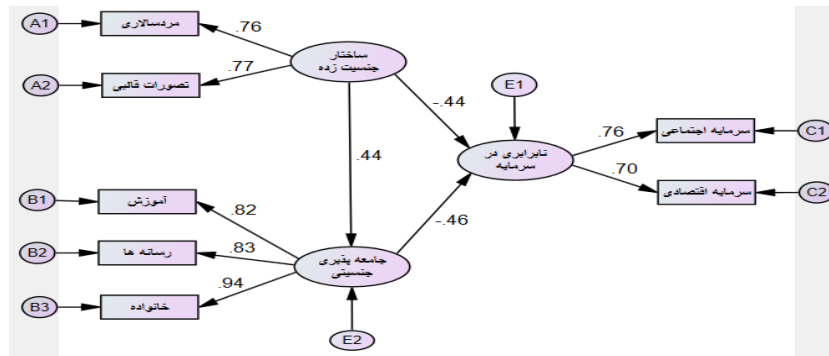
شکل ۳. مدل معادله ساختاری برای آزمون تأثیر متغیرهای مستقل بر نابرابری در سرمایه بین مردان

جدول شماره ۱۱. نقش میانجی متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی در ارتباط با سایر متغیرها و تأثیر ثانویه آن بر نابرابری در سرمایه پرداخته است که نشان می‌دهد، باورها و ساختار جنسیت زده (۰/۴۸) بر دسترسی بر سرمایه در بین مردان تأثیر دارد؛ به طوری که با افزایش میزان باورهای جنسیت زده و ایدئولوژی مردسالاری، میزان تملک سرمایه‌های آنان بیشتر می‌شود، متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی نیز به تنهایی بر دسترسی مردان به سرمایه به میزان (۰/۵۰) تأثیر دارد؛ یعنی هرچه مردان به شکل جنسیتی جامعه‌پذیر شده باشند به همان میزان نیز سرمایه‌های آنان نیز تقویت شده است. افزون بر این، متغیر باورها و ساختار جنسیت زده به صورت جداگانه تأثیر (۰/۵۶) درصدی بر متغیر جامعه‌پذیری دارد و از طریق تأثیرگذاری بر جامعه‌پذیری جنسیتی نیز بر نابرابری در سرمایه تأثیرگذار است که مقدار آن (۰/۲۸) است، این اعداد بیانگر روند برنامه‌ها و سیاست‌های جنسیتی یک جامعه بر نابرابری در توزیع سرمایه‌ها است که جامعه‌پذیری به ویژه در سطح خانواده با وزن نسبی بالا به عنوان متغیری مداخله‌گر بیشترین حجم تأثیر را بر انباشت سرمایه در بین مردان دارد.

جدول شماره ۱۱: ارزیابی تأثیر متغیرهای مستقل بر نابرابری سرمایه در بین مردان

معناداری	نسبت بحرانی	وزن رگرسیونی	روابط تأثیرگذار
۰/۰۰۰	۷/۳۵	۰/۴۸	باورها و ساختار جنسیت زده بر نابرابری در سرمایه
۰/۰۰۰	۸/۲۳	۰/۵۰	جامعه‌پذیری جنسیتی بر نابرابری در سرمایه
۰/۰۰۰	۹/۶۵	۰/۵۶	باور و ساختار جنسیت زده بر جامعه‌پذیری جنسیتی
	۰/۲۸		باورها و ساختارها از طریق جامعه‌پذیری بر نابرابری

تحلیل چند متغیره به منظور ارزیابی تأثیر متغیرهای مستقل و متغیرهای پنهان برای زنان در شکل شماره ۴ مدل سازی شده است.



شکل ۴. مدل معادله ساختاری برای آزمون تأثیر متغیرهای مستقل بر نابرابری در سرمایه در بین زنان

جدول ۱۲. ارزیابی تأثیر روابط آشکار و پنهان متغیرها بر نابرابری در سرمایه زنان را نشان می‌دهد، باورها و ساختار جنسیت زده به میزان $(-0/44)$ بر نابرابری جنسیتی زنان تأثیر دارد این بدین معناست که با افزایش تأثیر باورها و ساختارهای جنسیت زده زنان، میزان سرمایه‌ها کاهش می‌یابد. جامعه‌پذیری جنسیتی نیز به میزان $(-0/46)$ تأثیر دارد، یعنی هرچه قدر جامعه‌پذیری زنان متأثر از الگوهای جنسیتی باشد به همان میزان نیز سهم آنان در دسترسی به سرمایه‌های دوگانه کاهش می‌یابد و باورها و ساختارها از طریق تأثیرگذاری بر جامعه‌پذیری جنسیتی نیز به میزان $(0/20)$ بر نابرابری در سرمایه نیز تأثیرگذار است. با اندکی تأمل می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت در شیوه جامعه‌پذیری در بین زنان و مردان مورد مطالعه می‌تواند سهم انباشتی سرمایه‌ها را تغییر دهد و مقایسه آماری بین دو جنس نشان می‌دهد که زنان و مردانی که در ساختار برابری تربیت و یا آموزش دیده‌اند و فضای فکری آنان به لحاظ نگرش و ایدئولوژی مساوات طلبانه است در مقایسه با همسران خود سهم برابر و یا اندک تفاوتی در سرمایه‌ها دارند ولی با تقویت نگرش‌ها و آموخته‌های جنسیتی فضای برابر بین دو جنس از هم فاصله می‌گیرد و این امر در بین زنان مورد مطالعه مشهودتر است.

جدول شماره ۱۲: ارزیابی تأثیر متغیرهای مستقل بر نابرابری در سرمایه در بین زنان

معناداری	نسبت بحرانی	وزن رگرسیون	روابط تأثیرگذار
۰/۰۰۳	-۶/۷۰	-۰/۴۴	باورها و ساختار جنسیت زده بر نابرابری در سرمایه
۰/۰۰۱	-۶/۹۸	-۰/۴۶	جامعه‌پذیری جنسیتی بر نابرابری در سرمایه
۰/۰۰۲	۶/۶۸	۰/۴۴	باور و ساختار جنسیت زده بر جامعه‌پذیری جنسیتی
	-۰/۲۰		باورها و ساختارها از طریق جامعه‌پذیری بر نابرابری

جدول ۱۵. مهم‌ترین معیارهای برازش مدل‌های معادله ساختاری در کنار مقدار به دست آمده در مدل مفروض نشان داده شده است. قابل قبول بودن شاخص‌های برازش مدل به این معناست که داده‌های تجربی پژوهش با مدل تدوین شده که برگرفته از پیشینه تجربی و چارچوب نظری است، تطبیق دارد.

جدول شماره ۱۳: معیارهای برازش مدل و تفسیر برازش قابل قبول

معیار برازش مدل	مقدار حاصل در مدل (سطح قابل قبول)
نیکویی برازش (GFI)	۰/۹۱ نزدیک به ۰/۹۵ منعکس کننده یک برازش مطلوب
نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI)	۰/۹۰ نزدیک به ۰/۹۵ منعکس کننده یک برازش مطلوب
CFI	۰/۹۲ نزدیک به ۰/۹۵ منعکس کننده یک برازش مطلوب
برازش هنجار شده (NFI)	۰/۹۱ نزدیک به ۰/۹۵ منعکس کننده یک برازش مطلوب
میانگین مربعات خطا (RMSEA)	۰/۰۵ کوچک‌تر از ۰/۰۸ یک برازش خوب را نشان می‌دهد.
کای اسکور نسبی (CMIN/DF)	۳/۵۴ مقدار کمتر از ۱ نشان دهنده ضعف برازش
برازش هنجار شده مقتصد (PNFI)	۰/۵۳ بالاتر از ۰/۵۰ یا ۰/۶۰ قابل قبول
برازش تطبیقی مقتصد (PGFI)	۰/۵۶ بالاتر از ۰/۵۰ یا ۰/۶۰ قابل قبول
نسبت اقتصاد (PRATIO)	۰/۹۱ نزدیک به ۱ هزینه کمتر محقق در آزاد کرده پارامترها

(قاسمی، ۱۳۹۲)

بحث و نتیجه گیری

این مقاله به ارزیابی ترکیب جنسیتی در دسترسی به سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی در بین زنان و مردان متأهل شهر تبریز پرداخته است، تصویری کلی که از ویژگی‌های اجتماعی، جمعیتی، خانوادگی و اقتصادی این شهر به دست آمده این است که شهر تبریز دارای بافت و ساختاری در حال گذار از سنتی به مدرن است. با ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی به ویژه میدان‌های دانشگاهی و اقتصادی و کسب درآمد، لزوم ایجاد تغییراتی در ساختار سنتی مالکیت و توزیع سرمایه‌های در دسترس بین زوجین در زندگی مشترک بیش از پیش احساس می‌شود. بر اساس استدلال بوردیو (۲۰۰۶) جایگاه عاملان در هر حوزه بستگی به وزن نسبی سرمایه‌هایی دارد که افراد با خود به فضای اجتماعی آورده و این سرمایه‌ها موقعیت آن‌ها را در ساختار طبقه‌بندی اجتماعی تعیین کند، در این پژوهش وزن نسبی سرمایه‌ها حاکی از توزیع نابرابر سرمایه بین دو جنس است، این در حالی است که ۶۷ درصد زنان مشارکت کننده شاغل می‌باشند و نزدیک به ۷۰ درصد آنان دارای تحصیلات دانشگاهی هستند که قابلیت رقابت در عرصه‌های اقتصادی با مردان را دارند ولی نگاهی کوتاه به جدول مشاغل نشان می‌دهد توزیع مردان در

مشاغل یقه سفیدی بیشتر از زنان است که سهم ۷۰ درصدی مردان در مقابل سهم ۳۰ درصدی زنان است. از سوی دیگر با مقایسه طبقه اقتصادی خانوادگی زنان و مردان به این نتیجه می‌رسیم که ازدواج در بین آن‌ها تا حدودی درون طبقاتی بوده و از نظر طبقه خانوادگی یکسان می‌باشند ولی سهم زنان در سرمایه‌های انتسابی و اکتسابی در مقایسه با مردان هم طبقه خود نیز همچنان پایین‌تر است، سهم مردان ۸۶ درصد در سرمایه‌های مالی همچون زمین و املاک در مقابل سهم ۱۴ درصدی زنان است که این یافته مطابق با نظریه بلومبرگ مبنی بر ارتباط بین سطح قدرت اقتصادی زنان و قشربندی جنسیتی (Blumberg, 2001) و مطابق با مطالعات اخیر وی در زمینه انحصار جنسیت^۱ و توانمندی زنان و فقر جنسیتی است چراکه هر چه میزان کنترل دارایی و توزیع اقتصادی بیشتر باشد، توانایی و قابلیت مشارکت آنان در سطوح پیشرفته‌تر جامعه و آزادی در پیگیری فرصت‌های مختلف بیشتر می‌شود (Blumberg, 2013: 8) یافته‌های تجربی و میدانی رحیمی و زالی (۱۳۹۲) خسروی (۱۳۹۷) زارع شحنه (۱۳۹۸) و (Farid et al. 2021) در این راستا است.

مطابق با بورديو کسب و جمع‌آوری سرمایه وابسته به تجربه اجتماعی شدن فردی افراد است و از آنجایی که وقایع تجربه‌شده مردم یکسان نیستند و ممکن است در طول زندگی متناسب با شرایط اجتماعی که در آن قرار می‌گیرند به شانس‌های مختلف دست پیدا کنند، ناهمگنی در نتایج جامعه‌پذیری در میان گروه‌های مختلف اجتماعی وجود خواهد داشت که به ترکیب نابرابری از سرمایه منجر می‌شود (Xu and jiang, 2020). در این راستا یکی از نتایج پژوهش حاضر تفاوت در نوع جامعه‌پذیری بین دو جنس است و تأثیر جامعه‌پذیری بر سرمایه‌های افراد که چه به صورت مستقیم و از طریق نهادهای یادگیری مثل خانواده، رسانه (شبکه‌های اجتماعی و تلویزیون) آموزش و دانشگاه با میزان ۰/۵۰ بین مردان و ۰/۴۶ بین زنان و چه به صورت غیرمستقیم و با تأثیرگذاری مداخله‌گر از طریق ساختارهای سطح خرد و میانه همانند قوانین مردسالارانه و تصورات عرفی جامعه با میزان تقریباً ۰/۲۶ در بین دو جنس باعث شده که نقش‌های جنسیتی به صورت کلیشه‌ای در جای‌جای ذهن افراد حتی خودزنان ریشه بدواند، یافته‌های پژوهش نبوی و احمدی (۱۳۸۶)، یزد خواستی و همکاران (۱۳۹۳) و مبارکی و همکاران (۱۳۹۹) و (Wodon, 2020) تا حدودی مشابه به یافته پژوهش حاضر است به همین دلیل است که ما استدلال می‌کنیم که ساختار سرمایه فردی می‌تواند جدای از شرایط اکتسابی که فرد برای آن تلاش می‌کند، بسیار متأثر از سیستم اجتماعی خاص جامعه باشد (مانند انتظارات مختلف برای نقش‌های جنسیتی) که از اوایل کودکی تا پیری قابل مشاهده است (John et al. 2017)

صفری و همکاران (۱۳۹۹) و قاسمی (۱۴۰۰) یا موارد مربوط به سازمان‌دهی کار (فرصت‌ها و منابع شغلی) که دولت برنامه‌ریزی می‌کند (He & wu. 2017)، برنامه‌های آموزشی دولت‌ها و رسانه‌ها یا ابعاد مربوط به ساختار خانواده (Durrani & halai; 2018) و (Munir & kanwal. 2020) و سایر عوامل دیگری مانند جمعیت، سطح فناوری و عللی مانند بلایای طبیعی همانند پاندمی جدید کرونا و غیره (Boneva et al. 2020, Farre et al. 2020, Ma et al. 2020) که صاحب‌نظران این حوزه نیز به‌مانند ژانت چافتز آن‌ها را غیر اختیاری و جز بلاهای طبیعی می‌نامد دست‌به‌دست هم می‌دهند تا زنان و مردان در موقعیت‌های غیرمساوی قرار گیرند (Danaj. 2018). لذا لزوم توجه به مداخلات و سیاست‌ها برای کاهش نابرابری جنسیتی در طول چرخه زندگی ضروری است. به‌عنوان مثال، تحقیقات نشان می‌دهد که کلیشه‌های جنسیتی در سنین پایین شکل می‌گیرند؛ بنابراین، یافتن راه‌هایی برای حمایت از تغییر نگرش در سنین پایین می‌تواند بعداً بسیار مفید باشد. درعین‌حال، برنامه‌هایی در سراسر جهان باهدف کاهش نابرابری جنسیتی از طریق سرمایه‌گذاری بر روی منابع ارزشمند هویتی، اجتماعی و اقتصادی (پسران و دختران نوجوان) انجام می‌شود که بازده بالایی دارند (Levine et al. 2008, National research). (USA.2005 Heckman and mosso. 2014) و سایر پژوهش‌های موجود در این زمینه گویای این واقعیت است و می‌تواند به‌عنوان پیشنهاد کاربردی پژوهش حاضر برای جامعه ایرانی باشد. جمع‌آوری داده‌ها در دوران پاندمی کرونا، سوگیری و عدم پاسخگویی شفاف مخاطبین از جمله محدودیت‌های اجرای پژوهش حاضر بوده است.

منابع

- احیایی، پویان (۱۳۹۴)، عوامل مؤثر بر زن آزاری و شوهر آزاری در بین زنان و مردان شهر تبریز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
- استاد رحیمی، رضا، زالی، نادر (۱۳۹۲)، بررسی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در استان آذربایجان، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۴ (۱) صص ۲۰۹-۲۳۰.
- الین رایت، اریک (۱۳۹۵)، رویکردهایی به تحلیل طبقاتی، ترجمه: یوسف صفاری، تهران، نشر لاهیتا.
- بخارایی، احمد، یزد خواستی، بهجت، (۱۳۸۹)، موانع فرهنگی تحقق عدالت جنسیتی (مطالعه موردی: زنان متأهل شهر تهران در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۳)، پایان‌نامه دوره دکتری.
- خسروی، کوثر (۱۳۹۷)، موانع و چالش‌های سیاست‌گذاری عدالت جنسیتی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۵)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- زارع شحنه، مهدی، نصراللهی، زهرا، پارسا، حجت (۱۳۹۸)، اثر شوک‌های نابرابری جنسیتی بر رشد اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۴-۱ صص ۵۹-۳۹.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، مؤسسه کیهان.
- سفیری، خدیجه، آراسته، راضیه (۱۳۸۶)، بررسی سرمایه اقتصادی زنان با نوع روابط همسران در خانواده، تحقیقات زنان، سال دوم، شماره اول، صص ۱۱۴-۱۴۷.
- صفری، حسین، پروانه، دانش، سفیری، خدیجه، فخرایی، سیروس (۱۳۹۷) تبیین نابرابری جنسیتی در سازمان‌های مردم‌نهاد، مطالعات اجتماعی در ایران، دوره ۷، شماره ۱ (۲۵).
- عباس زاده؛ محمد، احیایی؛ پویان، کوهی، کمال (۱۳۹۴)، نقش اعتماد بین زوجین در تأثیرگذاری دخالت خویشاوندان بر شوهر آزاری، زن و جامعه، دوره ۶ (۲۴) صص ۱۹-۴۰.
- غفاری غلامرضا، مؤمنی فرشاد، یوسفی نریمان (۱۳۹۸)، نقش انواع سرمایه در مشارکت اقتصادی زنان. رفاه اجتماعی، دوره ۱۹ (۷۲) صص ۹-۵۴.
- قاسمی، زهرا (۱۴۰۰)، بررسی نابرابری جنسیتی بین دختر و پسر در خانواده و تبیین عوامل مؤثر بر آن، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۹ (۱) صص ۹۵-۱۱۷.
- قاسمی، وحید (۱۳۹۲)، مدل‌سازی معادلات ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی، تهران، نشر جامعه‌شناسان.
- مبارکی، محمد، موسوی، سید محسن، کشمیری، زهرا (۱۳۹۹)، مطالعه تطبیقی احساس نابرابری جنسیتی، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۱۳ (۴) صص ۱۶۳-۱۳۸.

- معینیان، نرمینه (۱۳۹۶)، نگاهی جامعه‌شناختی به نقش تصورات قالبی جنسیتی در تبعیض شغلی علیه زنان، *زن و مطالعات خانواده*، دوره ۱۰ (۳۷) صص ۱۶۳-۱۷۹.
- مگی، هام، گمبل، سارا (۱۳۸۲)، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر، نوشین احمدی، فرخ قره‌داغی، نشر توسعه، تهران.
- نازک تبار، حسین و ویسی، رضا (۱۳۸۷)، واکاوی رابطه سرمایه اجتماعی خانواده با تحصیل فرزندان، *مدیریت و توسعه*، شماره ۶۸ و ۶۹.
- نبوی، حسین، احمدی لیلا (۱۳۸۶)، بررسی عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۸ (۲) صص ۵۹-۸۲.
- همتی، رضا، مکتوبیان، مریم (۱۳۹۲)، بررسی وضعیت نابرابری جنسیتی در میان کشورهای منتخب خاورمیانه، *پژوهش‌نامه زنان*، سال ۴ (۲)، صص ۱۱۵-۱۴۲.
- Abbaszadeh, M. Koohi, K. & Ehyayi, P, (2018) The Study of the Interventional Role of the Type of Power Relations in Influencing of Status Inconsistency on Wife Abuse. **International journal advances in social sciences and humanities**. 3 (6) 1-9.
- Andrew, A. Cattan, S. Costa Dias, M. Farquharson, C. Kraftman, L. Krutikova, S. & Sevilla, A, (2020) How are mothers and fathers balancing work and family under lockdown. **Institute for Fiscal Studies**.
- Blumberg, R, (2001) Risky business: What happens to gender equality and women's rights in post-conflict societies? Insights from NGO's in El Salvador. **International Journal of Politics, Culture, and Society**. 15(1) 161-173.
- Boneva, T. Golin, M. Adams-Prassl, A. & Rauh, C. (2020). Inequality in the impact of the coronavirus shock: evidence from real time surveys. **Institute of Labor Economics Discussion Paper Series**, 1(3)183.
- Calderon Gomez, D, (2020) The third digital divide and Bourdieu: Bidirectional conversion of economic, cultural, and social capital to (and from) digital capital among young people in Madrid. **New Media & Society**, online access: <https://doi.org/10.1177%2F1461444820933252>
- Carlson, D. L. Petts, R. & Pepin, J. R. (2020) US couples' divisions of housework and childcare during COVID-19 pandemic. **SocAirXiv**. May, 6 (2).
- Chafetz, J. S. (2006) The varieties of gender theory in sociology. **Handbook of the sociology of gender**. Springer, Boston, MA. 3-38
- Danaj, E. (2018) Gender stratification. In: C.L. Shehan (ed.) **The Wiley-Blackwell Encyclopedia of Family Studies**, 1(2)1-4.
- Durrani, N. & Halai, A. (2018) Dynamics of gender justice, conflict and social cohesion: Analysing educational reforms in Pakistan. **International Journal of Educational Development**. 6 (1) 27-39.
- Farid, S. Abbasi, S. U. R. S. & Mahmood, Q. K, (2021) Modelling Bourdieusian Social Reproduction Theory. **Social Indicators Research**. 1-37.

- Farre, L. Fawaz, Y. Gonzalez, L. Graves, J. (2019) How the Covid-19 Lockdown Affected Gender Inequality in Paid and Unpaid Work in Spain. **IZA Discussion Paper**, 1 (3) 4-34.
- Gilleard, C. (2020) Bourdieu's forms of capital and the stratification of later life. **Journal of Aging Studies**, 5(3) 100-851.
- Hatipoğlu-Aydın, D. & Aydın, M. B. (2016). The gender of justice system: Women's access to justice in Turkey. **International Journal of Law, Crime and Justice**, 4(7) 71-84.
- He, G. & Wu, X. (2017) Marketization, occupational segregation, and gender earnings inequality in urban China. **Social Science Research**. 65. 96-111.
- Heckman, J. and S. Mosso. (2014) The Economics of Human Development and Social Mobility. **Annual Review of Economics**. 6, 689-733.
- John, N. A. Stoebenau, K. Ritter, S. Edmeades, J. Balvin, N. & Unicef. (2017). Gender socialization during adolescence in low-and middle-income countries: Conceptualization, influences and outcomes. **International Research on Women**, UNICEF Office of Research – Innocenti.
- Lesser Blumberg, R. Dewhurst, K. & Sen, S. (2013) **Gender-inclusive Nutrition Activities in South Asia: Lessons from Global Experiences**.
- Levine, R. C. Lloyd, M. Greene, and C. Grown. (2008) **Girls Count: A Global Investment and Action Agenda**. Washington, DC: Center for Global Development.
- Lusasi, J. & Mwaseba, D. (2020) Gender inequality and symbolic violence in women's access to family land in the Southern Highlands of Tanzania. **The Land**. 9 (11) 4-68.
- Ma, S. Sun, Z. & Xue, H. (2020) Childcare Needs and Parents' **Labor Supply: Evidence from the COVID-19 Lockdown**, available at SSRN 3630842, <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3630842>.
- Munir, K. and Kanwal, A. (2020) Impact of educational and gender inequality on income and income inequality in South Asian countries, **International Journal of Social Economics**. 47 (8) 1043-1062.
- National Research Council. (2005), **The Changing Transitions to Adulthood in Developing Countries: Selected Studies**. Washington, DC: The National Academies Press.
- UNICEF Office of Research (2017) **The Adolescent Brain: A second window of opportunity**, UNICEF Office of Research, Florence (In Press).
- WHO (2017) **Global Accelerated Action for the Health of Adolescents (AA-HA!) Report**. <http://apps.who.int/iris/bitstream/10665/255418/1/WHO-FWC-MCA-17.05-eng.pdf>
- Wodon, Q. Onagoruwa, A. Malé, C. Montenegro, C. Nguyen, H. & De La Brière, B. (2020) How large is the gender dividend? Measuring selected impacts and costs of gender inequality **Women in Development and Gender Study**. The Cost of Gender Inequality Notes Series; World Bank, Washington, DC. World Bank.
- World Bank. (2016) **Gender Equality, Poverty Reduction, and Inclusive Growth: 2016-2023 Gender Strategy**. Washington DC: The World Bank.